

گوشه

همراهی +

● وقتی کنار یک ناشنوا هستید طوری صحبت نکنید که احساس کند در باره او حرف می زنید یا قصد تمسخر او را دارید.

● اگر ناشنوایی متوجه حرف های شما نشود، پرخاشگری می کند، عصبی می شود و به هم می ریزد.

● برای داشتن یک مکالمه خوب با یک فرد ناشنوا روبه روی او بنشینید.

● با آرامش صحبت کنید و چند بار جملات را تکرار کنید تا متوجه شود.

● یک ناشنوا صدای شمارانمی شنود ولی حرکت ها و ترکیب صورت شمارا می بیند. پس مراقب آن ها باشید و در تعامل از آن ها استفاده کنید.

● اگر می توانید با اشاره صحبت کنید.

● از کلمات سخت استفاده نکنید. ساده ترین کلمات رایج کار بیرید. بچه های ناشنوا به دلیل تعاملات کم، دایره لغات گسترده ای ندارند.

● درک کنید که نمی شنود و خودتان را جای او بگذارید تا از تعامل و تکرار خسته نشوید.

● اگر فرزند ناشنوا دارید، او را مخفی نکنید بلکه در جامعه رفت و آمد کنید و اجازه دهید با محدودیت ها زندگی ورشد کند.

● متأسفانه خیلی از خانواده ها مدام اعتماد به نفس بچه های توان یاب را زیر سؤال می برند و ناتوانی آن ها را پررنگ تر از آنچه هست نشان می دهند. این کار درستی نیست.

چه شد که سراغ روان شناسی و مشاوره رفتی؟

دبیلیم که گرفتیم، رشته بهداشت مدارس در دانشگاه آزاد قبول شدم. دوست داشتم پزشکی بخوانم ولی با خودم فکر می کردم برای من سخت است. حتی به دندان پزشکی هم علاقه داشتم ولی چون موقع کار و آموزش ماسک می زنند، متوجه نمی شدم چه می گویند و نمی توانستم لب خوانی کنم. این شد که رفتم رشته بهداشت. دانشجوی فعالی بودم یک روز یکی از اساتیدم به نام استاد زنگولی به من گفت تو استعدادی بیشتر از این حرف ها داری؛ برو پزشکی بخوان یا سراغ رشته روان شناسی برو. من هم روان شناسی را انتخاب کردم و دانشگاه پیام نور کارشناسی گرفتم و دانشگاه آزاد تهران کارشناسی ارشد را گذراندم و الان هم آخرهای دوره دکتری روان شناسی بالینی هستم.

یادگیری با لب خوانی سخت نبود؟

مشکلی نداشتم و از کسی کمک نمی گرفتم ولی نقطه قوت من خانواده ام بود که همیشه همراهی ام می کردند و به من توجه داشتند. مادرم از همان بچگی من را کلاس های گفتار درمانی می برد. برایم سمعک هم گرفته بود که چون آن را دوست نداشتم لجبازی می کردم و نمی زدم ولی همراه با بچه های عادی درس خواندم و مشکلی نداشتم. سعی می کردم کارهایم را خودم به تنهایی انجام دهم ولی هر وقت به کمک نیاز داشتم، پدرم کنارم بود و کمک می کرد. من از اول می دانستم که باید موفق شوم و برای آن تلاش می کردم. تمام سعیم را کردم که محدودیت جسمی من تأثیری بر هدف و آینده ام نداشته باشد. مهارت رادر لب خوانی با لا بردم تا در ارتباط با دیگران مشکلی نداشته باشم. با تمام قوا و تمرکز به تحصیل ادامه دادم تا بتوانم اول به جامعه ناشنوایان و بعد به تمام کسانی که به راهنمایی و مشاوره نیاز دارند خدمت کنم.

در رشته ای که انتخاب کردی، چقدر توانستی کمک دیگران به خصوص بچه های ناشنوا باشی؟

این مرکز مشاوره تنها مرکز در خراسان رضوی است که برای بچه های ناشنوا راه اندازی شده است. یکی از بهترین اتفاق های زندگی من هم همین مرکز است که بالاخره توانستم آن را راه بیندازم. بچه ها از اینکه می توانند با یک نفری صحبت کنند که شرایط آن ها را درک می کند راضی هستند. سعی کرده ام در حد توانم مشکلات مختلف بچه های ناشنوا را حل کنم، از مسائل خانوادگی و ناشوایی بگیرد تا تحصیل و اعتیاد و دیگر موارد. مشاوره هایم رایگان است. فقط هم برای ناشنوایان نیست. هرکس راهنمایی بخواهد به او کمک می کنم اما گله ای که دارم از بهزیستی، کانون ناشنوایان و نهادهای مرتبط است که اصلاً حمایت درست و حسابی از معلولان ندارند و به جای اینکه کار راه انداز باشند، برعکس سنگ جلوی پای ما می اندازند. من برای رسیدن به هدف و جایگاهی که دارم به شدت جنگیده ام. جنگ با مخالفان، با نامهربانی ها، با کسانی که فکر می کردند نمی توانم. شکست هم خورده ام اما ناامید نشده ام و هر بار قوی تر بلند شده و به مسیرم ادامه داده ام و به همه افرادی که خود را به علت شرایط محدود می کنند می گویم قوی باشید.